

محور سوم متن و عوامل متنی مؤثر در تفسیر پذیری

نگاهی به «کویر» شریعتی^۱

● فرهاد ساسانی

بدیهی است محور همنشینی و جانشینی در تعامل با یکدیگرند؛ به عنوان مثال، اگر در یکی از جایگاه‌های محور جانشینی تغییری حاصل شود، این تغییر بر دیگر جایگاه‌های جانشینی بر روی محور همنشینی نیز تأثیر می‌گذارد.^۲

(۵) بر کوائف «کویر» به تعبیر حدود العالم، «شهرکی» است که شاید با همه روستاهای ایران فرق دارد.^۳

در جمله فوقی، اگر به جای «روستاها»، «کشورها» به کار رود، دیگر نمی‌توان واژه «ایران» را به کار برد، بلکه باید از واژه‌ای مثل «قاره» استفاده کرد. اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم شریعتی واژه «شهرک» را هم‌تراز «روستا» گرفته است، و این رابطه با رابطه همنشینی آنها مغایرت است. اما همین مغایرت، که با آوردن در کنار واژه «شهرک» برجسته شده است، معنای خاصی را ایجاد کرده که از رابطه عادی جانشینی و همنشینی زبان فراتر می‌رود.

بدین ترتیب، در بررسی متون - به ویژه متونی از این دست که با هنجارهای شععارف و رایج بازی می‌کنند - محور دیگری باید در کار باشد که اجازه تخطی از دو محور جانشینی و همنشینی را بدهد و در عین حال، متن همچنان متن، و حتی متنی محکم‌تر باشد. ما در این جستار، این محور را «محور همکنش» زبان می‌نامیم. این محور محل تلاقی تمامی عناصری است که در دو محور قبلی نمی‌گنجند، شاید بتوان آن را تا حدودی محوری فرازبانی دانست.

اگر بخواهیم صریح‌تر بگوییم، محور همکنش برآیند تمام عواملی است که به شکل پس‌زمینه متن، پیش‌فهم خواننده، یافت موقعیتی (زمان و مکان) و رابطه متقابل خواننده و نویسنده بروز می‌کنند.^۴

بخشی از این عوامل به عناصر درون - زبانی مربوط می‌شود، متنها با این تفاوت که مستقیماً در ساختار متن خوانده شده وجود ندارند؛ متون کنار متون اصلی؛ ظاهر، نوع قلم و شیوه ارائه متن؛ و عناصر زیر زنجیری که در نوشتار گاه صورت قواعد نقطه‌گذاری، قلاب، گیومه و غیره بروز می‌کنند. بخش دیگر این عوامل به عناصر فرازبانی مانند ذهنیت، دانسته‌های قبلی،

۱. تمهیدات

لازم است پیش از پرداختن به متن «کویر» - نوشته دکتر علی شریعتی - برخی مبانی نظری این پرداخت تبیین شود. از این رو، ابتدا به چند نکته به عنوان تمهید اشاره می‌گردد و سپس بر اساس آن تمهیدات، «کویر» کاویده می‌شود.

۱-۱. تمهید نخست

ذکر این نکته که می‌توان در زبان دو محور همنشینی و جانشینی تصور شد، چندان تازه‌گی ندارد. محور جانشینی جایگاه ظهور آواها در سطح نظام آوایی زبان، تکواژها در سطح واژگان زبان و واژه‌ها در سطح عبارات و جملات است. البته اگر گستره عملکرد این محور را کمی بسط دهیم، می‌توانیم متن را زیر جایگاه ظهور عبارات و جملات در نظر بگیریم.

(۱) ... بر زبان، این دمی که با آبدی‌ها، و امروز خوابی‌های پیراموش، یادآور کانون خاندان ما را گوینده خاموش قصه‌های از یادرفته ناکان و نیاکان من است...^۲

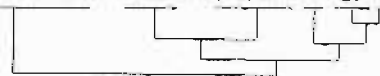
در جمله فوقی، تغییر هر یک از واژه‌ها معنای آنها را به طور کلی یا جزئی تغییر می‌دهد:

(۲) علی آباد، این دمی که با آبدی‌های...

(۳) بر زبان، این شهری که با...

اما در محور همنشینی، عناصر موجود - چه در سطح آواها، تکواژها، واژه‌ها و عبارات یا جملات - با توجه به رابطه و تأثیر متقابلشان بر هم، به ساخت معنای کلام کمک می‌کنند. گفتنی است در این چارچوبی نظام آوایی و «واج‌آرایی»، صرف و نحو زبان و در یک کلام ساخت زبان خودنمایی می‌کنند.

(۴) ما شرفی داسه گذشت پرینیم، تا گذشت گرامی، رای ماصفت بی‌دلی است.^۳



جهان بینی و طرز فکر خواننده (پیش فهم) زمان، مکان، عناصر موجود در مکان، افراد حاضر در محل، مؤلف و غیره مربوط می شود.

۲-۲. تمهید دوم

باید متذکر شد متن ها از نظر تفسیر پذیری، سیلان و پویایی معنایی متفاوت هستند. به عبارت دیگر، برخی متون کمتر این امکان را به خواننده می دهند که با توجه به پیش فهم خود و یا بر مبنای بافت زمانی و مکانی خاصی که در آن قرار گرفته است و یا حتی نسبت به او یا مؤلف، برداشت انفرادی تری از متن ارائه کند. در واقع، خوانش های مختلف این متون همگرا تر هستند.

در این متون، بیشتر واژه هایی به کار می روند که بار معنایی ثابت تر و محدودتری دارند؛ واژه های نا آشنا و نوساخته کمتر با ساخت های نامتعارف کمتر دیده می شود؛ تلمیح و اشاره و استعاره نادر است و غیره. شاید نمونه نوعی این متن نوشته های صرفاً علمی باشد. اما متن ها یک پیوستار یا طیف را تشکیل می دهند، چنان که در یک سو متون عاری از هر نوع نامتعارف قرار می گیرند، در سوی دیگر متون کاملاً نامتعارف، و در میان آنها اکثر متون موجود به نسبت شباهت یا غرابتشان با یکی از دو سوی محور. در واقع، هر متنی بسته به میزان استفاده از هر یک از عوامل تغییر دهنده در معانی ثابت تر، درجه خاصی از متعارف بودن و نامتعارف بودن را پیدا می کند.

آن چه مهم است، این است که این نامتعارف بودن باعث می شود بازی معنایی افزایش یابد و این افزایش بازی معنایی، خوانش ها و تفسیر های بیشتر و بیشتری را به وجود می آورد. اگرچه باید متذکر شد هر متن «بازیگوشی» لاجرم باید تا حدی متعارف هم باشد تا بتواند نامتعارف بودن خود را نشان دهد؛ نامتعارف بودن صرف، «نامعنایی» است. از طرفی، هرچه واژه ها پرمعنا تر و پویا تر باشند و ساختارها این پرمعنایی و پویایی را پرمعنا تر و پویا تر کنند - چه با ابهام و چه با انعطاف پذیری -، تفسیر پذیری و در نتیجه عمق معنا بیشتر می شود؛ برعکس، تفسیر پذیری کم معنا را به سطح می آورد.

۲. بررسی «کویر» شریعتی

در ادامه، می کوشیم تا این متن را صرفاً از جنبه متنیّت، یعنی نوع سازه ها و ساخت بکار رفته در آن بررسی نماییم. از این رو، کمتر به عواملی چون بافت زمانی و مکانی، پیش فهم خواننده و رابطه متقابل می پردازیم. چند ویژگی، متن «کویر» را از یک متن متعارف متمایز می سازد و آن را

تفسیر پذیرتر می گرداند. در ذیل به برخی از آنها چکیده وار اشاره می شود. گفتنی است این ویژگی ها بخشی از محور همکنش متن «کویر» را تشکیل می دهند.

۲-۱. تاریخی نگاری

شریعتی یک فارسی زبان، اگر نه معاصرتر است، اما تا حدی لحن تاریخی گرایانه دارد؛ این مسأله بیشتر در بکارگیری واژه ها خودنمایی می کند؛ مانند واژه هایی تیره در جملات ذیل:

۶) ... که مدرسه قدیمه ای که شریعتمدار معروف برای جد بزرگ ساخته بود...^۶

۷) و به هر حال، او در سنت الاولین ما بدعتی نهاد و در شهر ماندنی شد... و تنها وارث آن همه ضیاع و عقار که در ملک فقر برجای نهادند...^۷ اما ساختار جملات او خیلی اوقات به نثر قرن چهارم تا ششم هجری، و به ویژه نثر «حدودالعالم» (قرن ۴) و «تاریخ بیهقی» (قرن ۶)، نزدیک می شود؛ اما در عین حال، شیوا و روان است و ضرب آهنگ ملایمی دارد. گفتنی است خود او نیز در آغاز کتاب به هر دو منبع اشاره می کند:

۸) بر کرانه کویر، به تعبیر حدودالعالم، «شهری» است که شاید یا همه روستاهای ایران فرق دارد... و تاریخ بیهق از شاعران و دانشمندان و مردان فقه و حکمت و شعر و ادب و عرفان و تقوایش یاد می کند...^۸ به نمونه ذیل نیز توجه کنید:

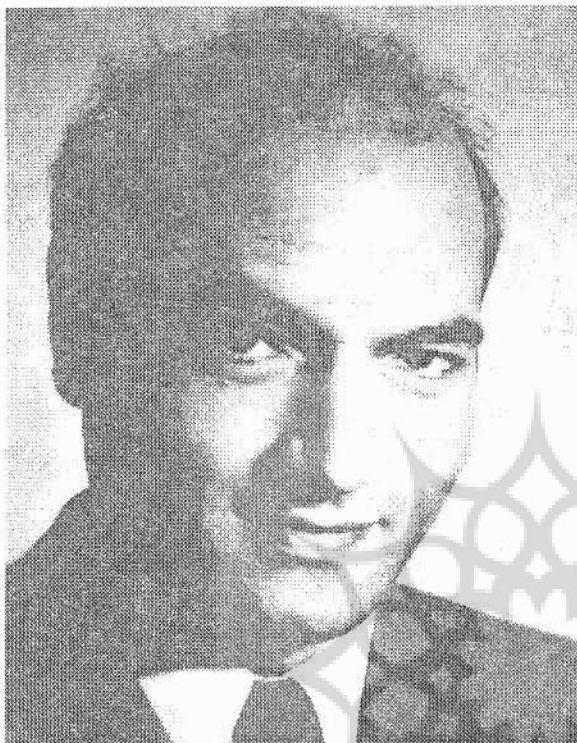
۹) ... و هم اکنون با داسی خیس از گذر بر دریا های افتخاری که باز آورده، سرود ماریس را مغرورانه می خواند، و با برشارد که سلطان غازی، پس از دوگانه به درگاه یگانه، چند سانگین در کشیده و از آن پس مزاجتی تقاضای چه حاجتی کرده است...^۹

۲-۲. تلمیح گوئی و تاریخ گریزی

تلمیحات یا اشارات او به وقایع تاریخی نیز خود هم مایه برداشت مشابه و هم در عین حال برداشت های متفاوت تر است، زیرا برداشت های متفاوت از یک واقعه تاریخی قابل تصور است.

۱۰) ناله های آن انام راستین و بزرگم را - که همچون این شیعه گسنام و غریش - در کنار آن مدینه پلید و در قالب آن کویر بی فریاد، سر در حلقوم چاه می برد و می گریست.^{۱۰}

آن چه به متن «کویر» جاودانگی و «بی تاریخی» و نه «نا تاریخی» می بخشد، جدا کردن تمام مکان ها و زمان های مشخص و واقعی در متن از مکان و زمان خاصشان است؛ یعنی تاریخ گریزی. کویر و روستای مزینان



به نسخه‌های خطی «تأسیس شده بود و...» ۱۵

(۱۶)... و یا این اواخر، متخصص متبحر مسائل مربوط به دنیای سوم و

کشورهای در حال عقب... نه، ببخشید، در حال پیش... چه می‌دانم؟ ۱۶

(۱۷)... برق خنده آذرخشی، درد گریه‌ی تندی... ۱۷

(۱۸)... آن ایام علم و فضیلت را علامه‌های تراشیده و دسته‌ها و

دستگاه‌های مجله‌دار و قلم‌دار و صاحب‌ساز و قرارداد بند و دیگر بند و

بست‌ها در محاق سگوت خفه نمی‌کردند. ۱۸

(۱۹) شگفتا که نگاه‌های لوکس مردم اسفالت‌نشین شهر آن راکبکشان

می‌بند و دهاتی‌های کاهکش کویر، شاهراه علی، راه کعبه، راهی که علی از

آن به کعبه می‌رود! ۱۹

(۲۰) توضیحش را از «نیمه مرحوم» معین بخواهید و یا از «تمام

مرحومان» حاضر، «میت بن نام» ها. ۲۰

(۲۱)... بر خلاف حال، پامان به ده باز بود و در شهر دستگیر، نه پاگیر،

بلکه دست و پاگیر شده بودیم... ۲۱

۵-۲. زنجیروارگی

مشخص است، اما در این جا بی تاریخ و بی مکان می‌شود: فرهنگ ایران، فرهنگ شرق... و یا برداشت‌های دیگر، چرا که بیوسه با اشاره به زمان و مکان‌های مشابه - مانند کویر مدینه، نویسندگان بی‌ثمر... - زمان و مکان را بسط می‌دهد و در واقع «محو می‌کند: حتی خود با صراحت زمان و مکان را به هم می‌ریزد.

(۱۱) کویر! «این تاریخی که در صورت جغرافیا ظاهر شده است»! ۱۱

به عنوان مثالی دیگر، بعد از جمله (۱۰) می‌گوید:

(۱۲) چه فاجعه‌ای است در آن لحظه که یک مرد می‌گرید!... چه

فاجعه‌ای!... ۱۲

در این جا، زمان و مکان از مدینه و زمان علی (ع) فراتر می‌رود.

۳-۲. سبک آمیزی

از دیگر ویژگی‌های نژادگاه اختلاط سبک رسمی و سبک غیررسمی و گاه عامیانه است: اگرچه بجا.

(۱۳)... چهره‌شان از آتش خاطره‌های پر از عصمت و قداست تافته

می‌شود و چشم‌هاشان از حسرت آن ایام رفته به اشک می‌نشیند. گویی

اصحاب پیامبرند یا امام و یا سوختگان آتش ارادت هستند که از مرادشان

سخن می‌گویند و من هر گاه با همکلاسانم می‌نشینم و با هم خاطرات زمان

تحصیل را نشخوار می‌کنیم، دل‌ها مان را از درد خنده می‌گیریم که آن روز در

کلاس معلم خطمان «موش» ول دادیم و... ۱۳

سبک مواردی که به صورت سیاه ایرانیک آمده است، با سبک مابقی

جمله متفاوت و در تضاد معناداری است. گفتنی است تمام این اختلاط‌ها و

نامتعارفی‌ها نقش معنایی را بالا می‌برد و در این میان به خواننده اجازه

برداشت خودی‌تری می‌دهد.

۴-۲. نوواژگانی

ویژگی دیگر متن «کویر» بکارگیری فراوان ترکیبات و واژه‌های

«نوساخته» است. این واژه‌ها و ترکیبات، عملاً به خاطر این که معنایی

کانونی آنها هنوز قوام نیافته و در واژگان و در نتیجه اذهان اهل زبان،

جانیفتاده است، تفسیرپذیر هستند و معنای پویاتری دارند؛ در نتیجه، عمق

معنایی بیشتری به متن می‌دهند. به نمونه‌هایی از واژه‌ها و ترکیبات

نوساخته توجه کنید:

(۱۴)... و یا از «مہتاب خرابه»ی علامه بهمن آبادی می‌توانست خبری

گیرد! ۱۴

(۱۵)... که هنوز «اداره» نمی‌دانم چی‌های عالیّه و بیژّه تبدیل نسخ چاپی

تکرار صفت‌ها و اسم‌های مورد نظر نیز ضرب‌آهنگی خاص به متن می‌دهد و کوبشی را در ذهن خواننده به وجود می‌آورد و پیوسته می‌کوشد تا برداشت خود را بر خواننده عیان‌تر سازد:

۲۲) خشک، بی‌آبی و آبادی‌ای، بی‌قله مغرور بلندی، بی‌زمزمه شاد جویباری، ترانه عاشقانه چشمه‌ساری، باغی، گلی، بلبل، منطری، مرتعی، راهی، سفری، منزلی، مقصدی، رفتار مستانه رودی، آغوش منتظر دریایی، ابری، برق خنده آذرخشی، دردگریه تندی... هیچ آرام، سوخته، غمگین، مأیوس؛ سزل غول و جن و ارواح جیت و گرگان آدم‌خوار! زادگاه و افسون و افسانه؛ سرزمین نه آب، سراب؛ ساکت، نه از آرامی، از هراس؛ با هوای آتشناک بی‌رحمش که... ۲۲

۲۳) بی‌دیوار، بی‌حصار، بی‌شکنجه، بی‌شلاق، بی‌خان، بی‌قرافی... ۲۳

در مثال بالا، عطف اسم‌های بی‌دری و استفاده مکرر از پیشوند «نقی» «بی» دائماً در ذهن شما می‌کوبد.

این کوبش زنجیروار یا جمله‌های بلندی که بی‌دری، به صورت همپایه و یا موصولی، به هم عطف می‌شوند بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا که پیوسته خواننده اسم‌ها، صفت‌ها، قیده‌ها، فعل‌ها و در نهایت بندها، جمله‌ها و حتی پاراگراف‌ها را می‌خواند - نه با وقفه ایستای نقطه، بلکه تنها با عطف «و»، «که»، «ویرگول» و... (در این مورد، رک مثال ش ۱۳).

هم‌آوایی (چه در سطح واکه [مصوت‌ها] و چه در سطح همخوان [صامت‌ها] بر تأثیر زنجیروار و مسلسل‌وار صفت‌ها، اسم‌ها و قیده‌ها و کوبش و تأخیر آنها بر ذهن می‌افزاید؛ به عبارت دیگر، کلام «برجسته اندر برجسته» می‌شود.

۲۴) ... در غرفه‌های مساجد یا مدارس‌های مدارس می‌نشستند و حضور در محضرشان نه پرداخت مبلغ و مدرک و شرایط می‌خواست و نه دریافت غنیمت و دبدب و شمایل! ۲۴

(در زیر واکه‌ها و همخوان غیر هم‌آوا صرفاً به ترتیب با علامت V و C به نمایش درآمده و واکه‌ها و همخوان‌های هم‌آوا مشخص شده است.)
مساجد یا مدارس‌های مدارس: masaCed Ca madresCaCe
madares

hVzVr Car Cahzar

حضور در محضر:

maCCaC V maCCaC

مبلغ و مدرک:

CabCab V CabCab

غنیمت و دبدب:

۲-۶. تناقض پروری

در این میان، تناقض در ایجاد ابهام و در نتیجه تفسیرپذیری، بیشتر غوغا می‌کند. در مثال شماره ۵، «شهرکی»، در داخل گیومه، به عنوان یکی از روستاهای ایران که در عین حال با همه آنها فرق دارد، نوعی تضاد را به وجود می‌آورد؛ همانندی شهرک و روستا و در عین حال ناهمانندی آنها براساس معنای قاموسی‌شان و همچنین اشاره نویسنده که «با همه روستاهای ایران فرق دارد».

این تناقض‌نمایی را می‌توان در تجلی بهشت و دوزخ در آسمان و زمین کویر دید: رودروی هم و همزمان.

۲۵) کویر این هیچستان براساری که در آن دنیا و آخرت رودروی هم هستند. دوزخ زمینش و بهشت آسمانش مردمی در برزخ این دو، پوست بر اندام خشکیده، بریان؛ پیشانی، شماره پرچین؛ لب‌ها، همیشه چنان که گویی یا دلش از حسرت تلخ یا از منظره‌ای دلخراش می‌سوزد... [و این زنجیره همچنان ادامه می‌یابد.]

تناقض، به اعتقاد من امری است همیشگی، عادی و در عین حال غیرعادی، طبیعی و در کنار ما؛ شب‌هنگام به آسمان پرستاره می‌نگریم؛ نور ستارگانی که میلیون‌ها سال نوری با ما فاصله دارند؛ آیا این ستارگان هنوز هستند یا همین گونه هستند؟ در آن سوی دنیا، در حال حاضر، چه می‌گذرد؟ اما به هر حال، برای ما زمان، زمان حال است؛ و این تناقض، آشکارترین و عادی‌ترین تناقض غیرعادی زندگی روزمره ماست.

۲۶) فریادهای غنجان و طولانی قورباغه‌هایی که در دوردست صحرا می‌خواندند و آوای سیرسیرک‌هایی که هیچ جا نیستند و گویی از غیبت سوت می‌کشند سکوت شب کویر را صریح‌تر می‌نمود. ۲۶
آوای سیرسیرک و «صریح‌تر شدن» سکوت شب کویر واقعاً متناقض است، اما حقیقتاً مقبول.

۲۷) کویر انتهای زمین است؛ پایان سرزمین حیات است؛ در کویر گویی به مرز عالم دیگر نزدیک هستیم و از آن است که ماوراءالطبیعه را - که همواره فلسفه از آن سخن می‌گوید و مذهب بدان می‌خواند - در کویر به چشم می‌توان دید، می‌توان احساس کرد. ۲۷

پایان سرزمین حیات در مقابل آغاز سرزمین ماوراءالطبیعه قرار گرفته است.

و همچنین است تناقض روئیدن رؤیا در کویر و نروئیدن درخت:

۲۸) این عظمت بی‌کرانه مروزی... سرزمین نه آب، سراب... با هوای آتشناک بی‌رحمش که مغز را در کاسه سر به جوش می‌آورد و زمین نافته‌اش که گیاه نیز از «روئیدن» و «سر از خاک برآوردن» می‌هراسد... ۲۸

۲۹) اما آن چه در کویر زیبا می‌روید، خیال است! این تنها درختی است

که در کویر خوب زندگی می‌کند، می‌بالد و گل می‌افشاند و گل‌های خیال!...^{۲۹}

یا در جای دیگری، ویژگی. «دیدن» را که مخصوص انسان است به کویر نسبت می‌دهد.^{۳۰}

۳۱ چشم را با دست می‌کند تا کویر نبیند.

همچنین می‌توان به آغاز شب شهر از بامداد و یا «موجود بودن» شب کویر اشاره کرد.

۳۱ شب کویر! این موجود زیبا و آسمانی که مردم شهر می‌شناسند. آن چه می‌شناسند، شب دیگری است، شبی است که از بامداد آغاز می‌شود...^{۳۲}

می‌توان به این فرآیند تناقض، فرآیند «وارونه‌سازی» را نیز افزود:

۳۲ «اداره نمی‌دانم چی‌های عالی و ویژه تبدیل نسخ چاپی به نسخه‌های خطی»...^{۳۳}

روند تبدیل شدن نسخه‌های خطی به چاپی وارونه شده است. جالب این جاست که نسخه خطی قدیمی‌تر از نسخه چاپی است و طبیعتاً جمع آن باید به صورت جمع مکتب عربی - «نسخ» - می‌بود، اما به صورت «نسخه‌های خطی»، و نسخه‌های چاپی به صورت «نسخ چاپی» به کار رفته است. (البته شاید هم ناخودآگاه چنین شده باشد، اما این تفسیر و برداشت من است!)

۷-۲. دوگان نگری

نکته بسیار مهم در «کویر»، مطرح شدن تقابل «دو نگاه» است؛ این دو نگاه‌ها خود تفسیرهای متفاوت را تشدید می‌کنند. خواننده خود از کویر تفسیرهای متفاوتی می‌کند، ولی در این جا، خود متن بر این تفسیرپذیری می‌افزاید.

۳۳... و هر سال، تابستان‌ها به اصل خود، مزینان برمی‌گشتم، و به تغییر امروزان، «می‌رفتم».^{۳۴}

این را به «تعبیر امروزان» خود، بیانگر این اصل است که هر خواننده و تفسیرگر به تعبیر «امروز خود»، متن را می‌خواند؛ و این آغاز جاودانگی و بی‌تاریخی است.

همچنین در جایی دیگر دو دیدگاه شهری عقلانی و دهاتی عرفانی را در برابر هم قرار می‌دهد، وی در توصیف شب‌های کویر در روستا می‌نویسد: ۳۴ آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظاره آسمان رفته بودم؛ گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن، مرغان الماس پرستارگان زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می‌زنند و دسته دسته به بازی افسون‌نگاری شنا می‌کنند. آن شب نیز ماه با تلاء لو پرشکوهش

که تنها لبخند نوازشی که طبیعت بر چهره نفرین‌شدگان کویر می‌نوازد از راه رسید و گل‌های الماس شکنند و قندیل زیبای پروین - که هر شب، دست ناپیدای الهه آن را از گوشه آسمان، آرام آرام به گوشه دیگر می‌برد - سر زد و آن جادوی روشن و خیال‌انگیزی که گویی بگراست، به ابدیت می‌پیوندند: «شاهراه ملی»، «راه مکه»! که بعدها دیرانم خندیدند که: نه جانم «کپکشان»! و حال می‌فهمم که چه اسم زشتی! کپکشان، یعنی از آن جا که می‌کشیده‌اند و اینها هم کادهایی است که بر راه ریخته است! اشگفتا که نگاه‌های لوکس مردم اسفالت‌نشین شهر آن را کپکشان می‌بیند و دهاتی‌های کاهکش کویر، شاهراه علی، راه کعبه؛ راهی که علی از آن به کعبه می‌رود! کلمات را کنار زیند و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است تماشا کنید! و آن تیرهای نورانی که گاه گاه، بر جان سیاه شب فرو می‌رود. تیر فرشتگان نگهبان ملکوت خداوند در بازگاه آسمانی‌اش! که هر گاه شیطان و دیوان همدستش می‌کوشند به حيله، گوشه‌ای از شب را بشکافند و به آن جا که قداست اهورایی‌اش را گام هیچ پلیدی‌ای نباید بی‌الاید و نامحرم را در آن خلوت انس راه نیست، سرکشند تا رازی را که عصمت عظیمش نباید در کاسه این فهم‌های پلید ریزد، دزدانه بشنوند، پرده‌داران حرم ستر عفاف ملکوت، آنها را با این شهاب‌های آتشین می‌زنند و به سوی کویر می‌رانند. و بعدها معلمان و دانایان شهر خندیدند که: نه، جانم! این‌ها سنگ‌هایی هستند بازمانده کرائی خرابه و درهم ریخته که چون با سرعت به طرف زمین می‌افتند، از تماس با جو آتش می‌گیرند و نابود می‌گردند.^{۳۵}

۲-۸. لایه‌لایه نویسی

از دیگر مشخصات متن «کویر»، «لایه‌ای» بودن آن است؛ بدین ترتیب که منظور (شاید) نهایی و اصلی نویسنده گام به گام و در لایه‌های مختلف از طریق رسیدن به منظورهای اولیه و میانی طی می‌شود و پدیدار می‌گردد:

۳۵... و یا فیزیکدانی جهانی که انشئین در ملاقاتی که با وی کرده است، گفته که «من می‌سال است که حرف می‌زنم و کسی نمی‌فهمد و این جوان ایرانی سه ساعت است حرف می‌زند و من نمی‌فهمم!» (و این تنها جمله‌ای است در زبان بشری که در عین حال از بیخ دروغ است از پایه راست است!)...^{۳۶}

صلق و کذب هر گزاره مرتب بر صلوق و کذب و نتیجه گزاره بعدی تأثیرگذار است و در نهایت این گزاره «تناقض‌دار» آخرین است که برداشتی تازه ارائه می‌کند. بدین ترتیب، در این جا نیز متن خود بر برداشتها و



تفسیرهای مقلد و تفسیرپذیری پیاپی خوانندگان صحنه می‌گذارد و خود الگوی آن می‌شود.

از دیگر مواردی که الگو تفسیرپذیری است، اشاره به دو تعبیر یا «قرائت» از «نیستان» (از «تمام مرحومان حاضر، میت‌بن نائم‌ها») و قرائت «نیستان» (از «نیمه مرحوم معین») است.^{۳۷}

۹-۲. تصویرپردازی

از دیگر مواردی که تفسیرپذیری را به اوج می‌رساند، «تصویرسازی» و «تصویرپردازی» است؛ زیرا وقتی کلام با عناصر زیبایی (سازه‌ها، واژه‌ها و ساخت‌ها)، تصویر و صحنه - و صد البته رخدادی را که پویاتر از تصویر و صحنه است - می‌سازد، و این رخداد چنان است که عناصرش کاملاً همانند واقعیت نیستند، بلکه همانند خیال، مه‌آلود و کمی گنگ، تا طبیعی و فراواقعی هستند، آن‌گاه خواننده - یا به عبارتی بیننده - این رؤیا، خیال و خواب را آن چنان که «پیش‌فهم» و ذهنیتش اجازه می‌دهد، تعبیر و تفسیر می‌کند.

۳۶) تپشه‌های سفیدی که همچون کفن برپایم‌های دهن‌گسترده بر دود مردم خفته، در دراز خود پیچیده بود تکان خورد.

و خردی که خروس بی‌محل شب کویر است و صیحدم به دست شاعلام - و در برابر سکوت، بی‌تفاوتی یا به بی‌خبری زدن آدم‌های دیگر - ذبح می‌شود.^{۳۹}

این متن پر است از این تصاویر، اما ارائه آنها هرگز لطف خواندن متن کامل را ندارد؛ چرا که به هر ترتیب، این جستار تجزیه و تشریح پیکر مرده کویر است، اما کویر زنده و زیبا همان کویر خواندنی و خوانده‌شده و خوانده‌شونده است. ■

یادداشت‌ها:

۱. شریعتی، علی / کویر / مشهد / چاپخانه طوس / ۱۳۴۸
۲. همان / ص ۱۳
۳. همان / ص ۱۲
۴. همان / ص ۲

۵. در مورد شرح مفصل این عوامل، رک: فرهاد ساسانی / «عوامل مؤثر در تأویل متن» / فآرایی / بهار ۱۳۷۹ / ۹:۴ / شماره مسلسل ۳۶ / صص ۳۰-۴۴ / فرهاد ساسانی / فهم رباعیات خیام: خوانش شعر چگونه شکل می‌گیرد؟ / زیباشناخت (۱۳۷۹) ش ۲-۳ / صص ۱۱۷-۱۲۴، فرهاد ساسانی / «پویایی، تکثر و تفسیرپذیری معنایی را چگونه توجیه کنیم؟ جدایی دال از مدلول در نشانه» / بیدار

اسفند ۱۳۷۹ / ش ۵ / صص ۴۳-۳۹: و فرهاد ساسانی / «تأثیر ساخت متن بر تأویل» / بیدار / اسفند ۱۳۷۹ / ش ۵ / صص ۳۴-۲۳.

۶. شریعتی، علی / کویر / ص ۱۰

۷. همان / ص ۱۱

۸. همان / صص ۲-۳

۹. همان / ص ۱۴

۱۰. همان / ص ۴۲

۱۱. همان / ص ۱۸

۱۲. همان / ص ۲۲

۱۳. همان / ص ۴

۱۴. همان / ص ۱۳

۱۵. همان / ص ۳

۱۶. همان / ص ۱۶

۱۷. همان / ص ۱۸

۱۸. همان / ص ۶

۱۹. همان / ص ۲۳

۲۰. همان / ص ۱۷

۲۱. همان / ص ۱۳

۲۲. همان / ص ۱۸

۲۳. همان / ص ۲۰

۲۴. همان / ص ۳

۲۵. همان / صص ۲۱-۲۰

۲۶. همان / ص ۲۵

۲۷. همان / ص ۱۹

۲۸. همان / ص ۱۸

۲۹. همان / ص ۱۹

۳۰. گفتنی است سجودی این فرآیند را پنداری می‌نامد؛ رک: فرزنان سجودی

۳۱. شریعتی، علی / کویر / ص ۱۸

۳۲. همان / ص ۲۱

۳۳. همان / ص ۳

۳۴. همان / ص ۲۴

۳۵. همان / صص ۲۴-۲۳

۳۶. همان / ص ۱۶

۳۷. رک: همان / ص ۱۷

۳۸. همان / ص ۲۷

۳۹. رک: همان / صص ۲۸-۲۵

